

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راجع به این آیه من [تعدادی] از تفاسیر را دیدم. تفاسیر شیعه همه معمولاً در یک زمینه بحثشان را قرار دادند، تفاسیر اهل سنت هم مطلبشان قریب به هم بود.

مثلاً در تفسیر منهج الصادقین، ایشان می‌فرمایند که معنای نجس عبارت است از آن چیزی که باید از آن اجتناب کرد، حالا این اجتناب یا به خاطر جهت باطنی آنهاست یا - همان طوری که بعضی‌ها گفتنداند - به لحاظ عدم اجتناب آنها از غسل و جنابت و مبالات آنها با نجس که غلبه می‌کند معنای نجاست در آنها، بخاطر آن است.

یا در تفسیر کنز الدوائب ایشان می‌فرمایند که:

ظَاهِرُهُ أَنَّ أَعْيَانَهُمْ نَجِسَةٌ، ظَاهِرُ آيَةٍ وَ يُؤَيِّدُهُ قَوْلُهُ

تعالی : ... **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...** ﴿التوبة﴾،

﴿۲۸﴾ که قُرب مسجد الحرام را دلیل بر عین نجاست می‌دانند در حالی که اگر ما **فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** را به معنای تأکید نگیریم چون ممکن است که بگوئیم به معنای تأکید و مبالغه در احتراز از دخول مسجد است، اگر به معنای تأکید نگیریم این دلیل بر خلاف می‌شود چون قرب مسجد الحرام همان طوری که اهل تسنن قائل هستند منظور حرم است، حرم محدوده‌ای دارد و به چهار فرسخ در چهار فرسخ - البته از چهار فرسخ کمتر است - حرم اطلاق می‌شود، مواردش فرق می‌کند. و دخول عین نجس در حرم اشکالی ندارد اگر به لحاظ عین نجاست باشد، به جهت این که سگ در حرم می‌آید و می‌رود و کسی ممانعت از آن نمی‌کند و خود عنوان نجاست که در حرم باشد، این عنوان نجاست هیچ ارتباطی با نفس حرم ندارد. پس بنابراین ما نمی‌توانیم بگوئیم که این **فَلَا يَقْرَبُوا** دلیل می‌شود بر این که اعیانهم نجسه هست. بله...

سؤال : ...؟

جواب : خب این دلیل بر این نیست که عین آنها

نجس است. ببینید ما می‌خواهیم از این **فَلَا يَقْرَبُوا** استفاده کنیم منظور از ... **الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ...**

﴿التوبة، ۲۸﴾ عین نجاست است. این عین نجاست را شما از...، شما می توانید بگوئید که، با یک عبارت دیگر همان طوری که گفته اند قیل لِحُبِّ بَاطِنِهِمْ از آن باب جنبه تأدیبی در آنجا است، استفاده حکم ظاهری از این خلاف است. خلاف استدلال در این جا استفاده می شود.

در تفسیر بیضاوی معنای حُبِّ بَاطِنِ گرفته اند که حالا این که در تفسیر بیضاوی هست آن را عرض می کنم.

بعد در تفسیر مجمع البیان ایشان می فرمایند که:

انّ الکافرینَ اَنجاسٌ فلا یقربُ المسجدَ الحرامَ و قال قومٌ من الفُقهاءِ ای فمَنعواهم عن المسجد الحرام. قیل المراد به منعمٌ من دخول الحرم ان اتی و الحرم کله مسجد و قبله و العام الذی اشار الیه هو سنة تسع الذی نادى فيه علیّ علیه السلام بالبراءة و قال لا یهجّن بعد هذا العام مشرک. قیل المرادُ به منعمٌ من دخول المسجد الحرام علی طریق الولاية للمؤسم و العمره. یعنی نفس و رود اشکال ندارد، اینی که اینها بیایند و بخواهند مراسم را به دست بگیرند و عمره و اینها انجام بدهند، آن حج عمره، اشکال دارد. و قیل منعوا من الدخول اصلاً فی المسجد، در هر مسجدی،

و منعوا من حضور موسم و دخول الحرم. و اختلفَ
فى نجاسة الكافر فقال قوم من الفقهاء ان الكافر
نجس العين و ظاهر الآيه يدل على ذلك. در اين جا
ايشان استفادة ظهور مى کنند كه آيه دلالت بر
نجاست عینی دارد. و روى عن عمر بن عبدالعزيز
انه كتبَ اِمنع اليهود و النصارى من دخول مساجد
المسلمين و اتبع نهيه بقول الله تعالى ... **إِنَّمَا
الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ...** ﴿التوبة، ٢٨﴾ الآية.

و عن الحسن قال لا تصافح المشركين و من
صافحهم فالتوضأ و هذا يوافق ما ذهب اليه اصحابنا
من انَّ مَنْ صافح الكافر و يده رطبه و جب ان يغسل
يده و ان كانت يابستين مسحهما بالحائط كه البته اگر
مدّ نظر تان باشد ما در روايت حائط، يابس نداشتيم،
آن وقتى كه آن روايت ها را مى خوانديم.

و قال آخرون انما سماهم الله نجساً خبث
اعتقادهم و افعالهم و اقوالهم و اجازوا لذمى دخول
المساجد قالوا ان ما يمنعون من دخول مكة للحج .
قال قتاده سماهم نجساً لانهم يجنبون و لا
يغتسلون و يحدثون و لا يتوضؤون فمنعوا من دخول
المسجد لان الجُنْب لا يجوز له دخول المسجد .

راجع به اين آيه در تفاسير خاصه:

در تفسير نور الثقلين راجع به اين آيه اصلاً

مطلبی نیست. در تفسیر عیاشی مطلبی بیان نشده. در تفسیر مجمع البیان اینی بود که من خدمتتان عرض کردم. و [مطالب] در تفسیر منهج الصادقین [را هم که عرض کردیم.] در تفاسیر دیگر مانند تیان و امثال ذلک، همه قریب به همین مضموم را بیان می کنند و استفاده آنها از آیه بر نجاست، استفاده ظهور است نه نص، هیچ کدام از آنها مطلبی که دال بر این باشد که آیه تصریح دارد بر نجاست مشرکین و کفار، ندارند بلکه همه اینها استفاده ظهور را می کنند و بیشتر، مطلب را به قول فتوایی نسبت می دهند یعنی از فتوای حاصله از اخبار و روایات، معنای آیه را حمل می کنند. به عکس نیست قضیه که خود این آیه را دال بر معنای نجس و امثال ذلک بدانند. یعنی از آن فتوای مشهور فقهای، استفاده ظهور نجاست عینیه را از آیه کردند مانند کلب و خنزیر. خب این یک دسته از تفاسیری که در این جا بود. البته آن طوری که مشخص می شود در کلمات مفسرین نسبت به این قضیه اضطراب دیده می شود، همان طوری که تا به حال عرض شد. مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله

علیه، ایشان صریحاً این نجاست را نجاست باطنیه می‌دانند و نجاست حکمیۀ ظاهریه را از این آیه استفاده نمی‌کنند. این مربوط به تفاسیری بود که از خاصه نقل شد.

البته خب خود رفقا در کتابخانه‌ها و امثال ذلک در بحث این آیه، تفاسیر را نگاه می‌کنند [و خواهید دید که مطلب] همینی است که خدمتان عرض شد و چیز اضافه‌ای ندارد. من خودم تقریباً می‌شود گفت که قریب به ۱۶، ۱۷ تفسیر را دیده‌ام از مجموع تفاسیر شیعه و اهل تسنن، بعد هم دیگر ادامه‌اش را ممل به لاطائل دیدم و دیدم که همه یک مطلب را نقل می‌کنند. کل احادیث اهل سنت دائر مدار یک روایت حسن بن صالح است که وجوب وضوء را بر مصافحه قائل است و یکی هم روایت قتاده و ابن عباس، قتاده که نجس نمی‌داند این را، فقط ابن عباس است که گفته این‌ها نجس هستند مثل کلب و خنزیر، ولی حسن بن صالح مصافحه را موجب نقص وضوء می‌داند که آن هم گفتیم دلالتی بر رفع حدّث نمی‌کند البته ما در روایات شیعه هم داریم که مصافحه را موجب نقض وضوء می‌دانند، این فقط

اختصاص به حسن بن صالح که ظاهراً مُفتی اهل سنت بود در کوفه یا در بصره، یک کدام از این دو تا. این حسن بن صالح با آن حسن بصری فرق می‌کند و تفاوت دارد، این مربوط به این‌ها. و اما در...

سؤال: قول ابن عباس با اینکه ایشان از شاگردان حضرت [امیرالمومنین] بوده و چندین بار هم خدمت امیرالمومنین قرآن را تفسیر کرده دلالت بر یک...

جواب: در این جا ما نمی‌توانیم بگوئیم که حالا ابن عباس فرض بکنید که واقعاً هر چه را که نقل می‌کند از امیرالمومنین نقل می‌کند، اگر این طور باشد که خب ما از ابن عباس نسبت به این قضیه اُولی داریم از افرادی که اینها از اصحاب امیرالمومنین هستند. ابن عباس گرچه از امیرالمومنین نسبت به تفسیر آیات استفاده می‌کرد اما همهٔ مطالبی هم که از ابن عباس نقل می‌شود بسیاری از این‌ها موافق با آراء شیعه نیست و این [به خاطر] دَخَل و تصرفاتی است که خودش طبعاً می‌کرد، بعد حالا هر جا که گیر

می‌کرد یا مثلاً در شبهه و اینها بود می‌رفت از امیرالمومنین می‌پرسید و نقل می‌کرد. این یک مسئله. مطلب دیگر این که حالا سلسه سندی که این‌ها نقل می‌کنند اصلاً سند مقطوع است، می‌گویند عن ابن عباس، حالا این ابن عباس آیا سند به او می‌رسد یا نه، این را دیگر در مطالب خودشان ذکر نمی‌کنند. علاوه بر این، این که در آن زمان خب ما می‌توانیم بگوئیم که این وجوب احتراز از مشرکین همان طوری که برای بسیاری از فقهاء، این شائبه نجاست ظاهریه را می‌آورد شاید برای ابن عباس هم آورده بوده، این بُعدی ندارد.

سؤال: ...؟

جواب: البته مسئله اجماعی که راجع به اهل سنت هست، در زمان فقهاء اربعه ما این مطلب را از آنها استحصال می‌کنیم، اما این که قبلش چه نظری نسبت به این مسئله بوده ما اطلاعی نداریم، یعنی روشن نیست از این‌ها إلا عده قلیلی از تابعین که از آنها آن اجتناب و اینها استفاده می‌شود، خب این اجتناب را شیعه هم می‌گوید، ما هم قائل به اجتناب هستیم اما بحث ما راجع به کیفیت اجتناب است،

بحث از اجتناب نیست.

علی ایّ حال همان طوری که خدمتان عرض کردم- حالا در آخر بحث فقهی هم این مطلب می آید- مسئله اجتناب مسئله و حکم به نجاست عینیه یا باطنیه مسئله آخری. اول باید حدود و ثغور این قضیه طهارت و نجاست مشخص بشود بعد بگوئیم حالا حکم اجتهادی ما نسبت به قضیه با حکم فتوایی چه فرقی می کند؟ ممکن است در فتوی ما فتوای به اجتناب بدهیم مثل بعضی از مواردی که خدمتان عرض شد، اما از نظر اجتهادی، اجتهاداً مسئله به غیر از این مورد برود. به عبارت دیگر حکم اجتهادی حکمی است که خود مجتهد آن را می فهمد ولی این را به کسی نمی تواند بگوید، از نقطه نظر مصالحی که هست و مفاسدی که ممکن است بر افشاء حکم اجتهادی مترتب بشود، این را فرض بکنید که نمی آید بگوید. چه طوری که ما شنیدیم که فرض کنید که یکی از آقایان در یکی از این بلاد اسلامی، حالا در خارج از [ایران] فتوی به حلّیت احتلام از غیر طریق مشروع داده! این آقای ...

می‌دانند! بعد در آنجا یکی از ما سوال کرد گفت آقا

حالا این قضیه اگر فرض کنید که ... **فَمَنْ أُضْطِرَّ غَيْرَ**

بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿البقرة،

۱۷۳﴾ ... **فَمَنْ أُضْطِرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ**

غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿الأنعام، ۱۴۵﴾ ... **فَمَنْ أُضْطِرَّ غَيْرَ بَاغٍ**

وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿النحل، ۱۱۵﴾

باشد...، گفتم **فَمَنْ أُضْطِرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ** حکم

ثانوی است؛ این غیر از این است که شما فتوی به

حلیت بدهید و بعد هم در آن جا در همه رساله‌ها و

یومیه‌ها و امثال ذلک منتشر کنید که اگر کسی

ضرورت پیدا کرد اشکال ندارد! خب همه می‌دانند

در ضرورت، اشکال ندارد، در ضرورت، اکل میت

هم اشکال ندارد! حالا پخش کردن و انتشار این

قضیه، غیر از این که قائل به توسعه در ضرورت

بشویم و هر فی الجملة ضیقی را حمل بر ضرورت

کنیم، این هیچ ثمره و نتیجه‌ای ندارد. این در واقع

إلقاء در مهلکه هست و دست مردم را در ورود در

مهالک باز گذاشتن است و إلا جناب آقا این نیاز

ندارد که شما فتوی بدهید در ضرورت اشکال ندارد!

خب در ضرورت زنا هم اشکال ندارد، شرب خمر

هم اشکال ندارد، اکل میته هم اشکال ندارد، این که حکم نشد که شما درست می‌کنید! پس این مسئله است که انسان در فتوی باید مواظب این جهات باشد و این جاست که ما متوجه می‌شویم که خلاصه در بعضی از اوقات ممکن است که آن مجتهد کاری را که خودش انجام می‌دهد با آنچه را که به مردم می‌گوید ممکن است اختلاف داشته باشد، و آن به خاطر این مسئله است که اگر بخواهد آن حکم را برای مردم بیان کند مفاسدی بار می‌شود.

فرض کنید که اگر الان شما بیائید بگوئید که نه آقا چه کسی گفته است که اهل کتاب نجس هستند، مشرکین و نصاری و... همه پاک هستند و از شیر مادر هم طاهرتر و پاک تر و این چیزها هستند! خب این دیگر کار تمام است دیگر، اختلاط مسلمین با آنها، برو و بیا، اصلاً باعث می‌شود که اینها آنها را از خودشان هم طاهرتر بدانند! پس بنابراین، این مسئله باید همیشه مورد نظر باشد که: وظیفه مجتهد که می‌گویند فقط بیان احکام هست و انطباقش بر عهده مقلد هست، کدام مقلد؟ نه آن مقلدی که دست

راست را از چپ نمی‌شناسد! آن مقلدی که خودش دارای فهم و شعور است و عرق دینی دارد و دلش برای دینش می‌سوزد و اهل احتیاط است، این مقلد. اما آن مقلدی که فقط منتظر یک ترخیص و جواز است و بعد هر کاری که بخواهد انجام بدهد و ورود در هر مهلکه‌ای هم که هست، آقا] در این صورت دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود!]

... آن ماهی که اجدادش فلس داشته باشند این ماهی را می‌شود خورد، دیگر ما دیدیم که کوسه را هم آوردند وسط معرکه! آقا کوسه که دیگر حرمتش بلا شبهه هست، این که دیگر شکی ندارد. بعد هم در آمدند و درست کردند و نمی‌دانم فلس‌ها فرق می‌کند، شکلش فرق می‌کند و...! کوسه آقا فلسش کجا بود؟! شکلش کجا بود؟! این‌ها به خاطر چیست؟ این‌ها به خاطر...!

یا این که فتوی می‌دهند بر این که اگر کسی قمار کند بخاطر تفکر و حدّ ذهن و...! بخاطر این، شطرنج اشکال ندارد، این دیگر باعث می‌شود که...! حالا بر فرض ما قبول کنیم ما که قائل به حرمت شطرنج هستیم علی‌ای نحو کان، کاری اصلاً به قمار

ندارد این قضیه، ولی بر فرض هم قائل به این باشیم فتوی دادن به این قضیه موجب می شود که این آلت حرام در میان مردم گسترش پیدا بکند! یعنی واقعاً اصلاً فقیه مسئولیتی ندارد در قبال فساد جامعه؟! آن کسی که فقط منتظر یک چوش است، فقط منتظر یک ترخیصی است و بعد هر کاری بخواهد انجام بدهد خب همین است دیگر، دنبال این قضیه می روند!

حرمت حلق لَحیه، حرمتش از باب احتیاط است و از باب فتوی نیست، همین که آمدن و [این مطلب را] پخش کردند این موجب شده است که الان افراد بسیار زیادی که اینها بخاطر ترس از دین و اینها ملتحمی بودند در خیلی از کشورها، اینها آمده اند و همه حلق لَحیه می کنند! خب این به خاطر...!

وظیفه فقیه - همان طوری که آن روز خدمتتان عرض کردم - این است که فرض کند الآن امام صادق این جا نشسته است، امام صادق دارد این حکم را برای مردم بیان می کند نه این که این یک حکمی است که فقط بخواهد اختصاصی بیان کند. خب امام صادقی که این احکام را برای امثال محمد بن مسلم

و ابوبصیر و این ها با این جلالت مقام و با این رفعت و عظمت شأن بیان می کرد و امر به اجتناب می کرد، چطور امام صادق در یک همچنین زمانی فتوای به حلیت و طهارت و امثال ذلک بدهد؟! خب باید نسبت به این قضایا هم دقت کرد!

مسئله این نیست که ما فرض کنید که یک راهی پیدا کنیم برای طهارت آنها، بعد حکم بکنیم به نحو کلی. و این جا است که وظیفه مجتهد نسبت به قضایا و مسائل روشن می شود. در بعضی از موارد- همان طوری که آن روز خدمتان عرض کردم- اگر مجتهدی دلیل بر حرمت یک شیء را ندارد ولی از آن طرف مفاسدی را در جریان فعل یک حکم می بیند، از یک طرف نباید بگوید حرام است و از یک طرف نباید بگوید حلال است بلکه در این گونه موارد با عبارت این که نباید انجام بدهد نه به معنای یَحْرُم، بلکه به معنای لا یَجُوزُ علیه ان یفعل. فرق بین آن نقول انه یَحْرُم علیک کذا او ان نقول لا یجوز علیک ان تفعل کذا، فرق بین این دو عبارت هست. یا در عبارات فارسی آن چه را که نهی تحریمی دارد با عبارت حرام است باید در رساله عملیه بنویسد و آن چه را که نهی تحریمی ندارد با عنوان نباید انجام

داد بنویسد. حالا آن مقلد هر کاری خواست بکند دیگر تکلیفی در این قضیه بر دوش این مجتهد نیست. در این مسئله هم مطلب همین طور است.

از تفاسیر اهل سنت تفسیر زمخشری و یکی تفسیر دیگری را هم خدمتتان عرض کردیم. یکی دیگر از آنها تفسیر احکام القرآن است که برای یکی از همین فقهای اربعه است، برای محمد بن ادریس شافعی است. ایشان در این احکام القرآن همان مطلب را نقل می‌کند و ایشان حکم به نجاست ظاهری نمی‌کند و نجاست را همان خبث باطن می‌دانند و می‌فرمایند که:

سمعت عدداً من اهل المغازی یروونَ انه کان فی رسالة النبی لا یجتمع مسلم و لا مشرک فی الحرم که در این جا این لا یجتمع مسلم و لا مشرک فی الحرم دلیل است که این نجاست، نجاست ظاهری نیست و إلا نجاست ظاهری شما فرض کنید که خمر وارد حرم بکنید، خب اشکالی ندارد، شربش اشکال دارد اما آوردن که اشکال ندارد. آوردنش صحیح نیست، نمی‌گوئیم درست است، نمی‌گوئیم مستحب است ولی آوردنش دیگر حرمت ندارد. یا کلبی که در حرم است با این که این نجس العین است این

بودنش در آن جا اشکالی ندارد، حتی اگر در مسجدالحرام هم وارد بشود، فقط از باب سریان رطوبت و از باب حرمت بیت است که می‌گویند کلب وارد حرم نشود و همین طور وارد مساجد هم نباید بشود، خب سگ وارد مسجد نباید بشود، باید بیرونش کرد دیگر. پس این هم راجع به این.

در تفسیر بیضاوی هم ایشان می‌فرمایند که:

انما المشركون نجس لخبث باطنهم او لانه يجب ان يجتنب عنهم كما يجتنب عن نجاسات او لانهم...، خب ایشان در اینجا دو احتمال را ذکر می‌کند با اینکه ایشان از اهل جماعت و سنت است، او لانهم لا يتطهرون و لا يجتنبون عن النجاسات فهم ملابسون لها غالباً، که این به خاطر این است، بعد ایشان دلیلی که ذکر می‌کند جالب است می‌فرماید: و فيه دليل على انّ من غالب نجاسته نجس، چون غالباً اینها اجتناب از نجاسات ندارند در اینجا حکم نجس را پیدا می‌کنند. یعنی ایشان طبق مرام خودش یک همچنین برداشتی کرده، حالا ما ایشان را تخطئه نمی‌کنیم، بالاخره ایشان طبق مدرکات خودش این طور برداشت می‌کنند. یعنی می‌خواهند بگویند که جنبه غلبه عدم اجتناب از جنابت و نجاسات، این غلبه آمده است یک نجاست حکمیة لازم الاجتناب

عرضی به آنها داده، این منظور ایشان در اینجا هست. فلا یقربوا المسجد الحرام لنجاستهم و انما نهی عن الاقتراب، نهی از اقتراب شده است للمبالغه او للمنع عن دخول الحرم. وقیل المراد به النهی عن الحج و العمره لا عن الدخول مطلقا و الیه ذهب ابوحنیفه و قاس مالک سائر المساجد لمسجد الحرام فی المنع.

این مجموع تفاسیر معتدّ بهی بود از شیعه و از اهل سنت بر این آیه. آن چه که از این تفاسیر استفاده می شود، غیر از مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه، اینها قائل به نجاست مشرکین هستند، مفسرین از شیعه نه به لحاظ نفس آیه، بلکه اغلب آنها به لحاظ اتفاق فتوای فقهاء، به آن لحاظ قائل به نجاست شدند و من این طور استنباط می کنم که لعل اینکه قائل به نجاست شدند لظهوره، مثل مثلاً مجمع البیان طبرسی، این ظهور را هم از آن روایات استفاده کرده یعنی آن ارتکاز ذهنی بر نجاست، موجب ظهور آیه شده از نجاست که [آن را] نجاست حکمی ظاهری گرفته اند.

بناءً علیهذا این ظهور این آیه **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ**

نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ... ﴿التوبة، ۲۸﴾

دلیل صریحی برای ثبوت نجاست برای مشرکین نمی‌شود، از کتب شیعه. و اما کتب اهل سنت که خب همه آنها بر خلاف این فتوی می‌دهند و قائل به نجاست باطنیه هستند و امثال ذلک. همان طوری که آن روز خدمتتان عرض کردم یکی از جهات مؤیده برای مسئله ما این است که اتفاقاً در اینجا اهل سنت فتوای به نجاست نمی‌دهند چون مسئله نجاست و طهارت یک مسئله‌ای بوده که از اول زمان بعثت پیغمبر و بخصوص موقع آمدن در مدینه، این مورد ابتلاء همه بوده است و یک همچنین قضیه‌ای اگر قرار بوده...، و اینها با مجوس و یهود و نصاری و همین طور مشرکین اختلاط داشتند، اگر قرار بوده این قضیه در زمان پیغمبر، این نجاست آنها یک نجاست ظاهری بوده خب این معنا ندارد فرض بکنید که ابوحنیفه و امثال ذلک بیایند بر خلاف یک حکم اجماعی - با این همه روایات، با این همه مسلمات - نظر بدهند. لذا ما در فتاوا...

... این می‌گوید چشمش را ببند آن می‌گوید چشمش را باز کن. یا مثلاً فرض کنید که یک سوره می‌گویند یا نصف سوره را می‌گویند، ما قائل بر این

هستیم که حتی بعضی از سوره هم کفایت می کند
دیگر. مثلاً کسی از اینها نیامده قائل به حلیت زنا
بشود، کسی که نیامده یک همچین کاری را بکند.
این دیگر یک امر...، بله ابوحنیفه آمده و گفته - که
آن روز خدمتتان عرض کردم - اگر به یک وسیله‌ای،
چیزی بود...! این هم آمده استنباط خودش را در
این زنا در این جا مطرح کرده نه این که بخواهد فتوا
به خلاف اجماع بدهد. یا در مورد نبیذ قائل به حلیت
نبیذ شدند این چون در بعضی از آن جا اصلاً شبهه
بوده است که آیا نبیذ جزء خمر هست یا جزء خمر
نیست؟ این از این نقطه نظر هست. یا در مورد فقاع
که امام صادق می فرماید: الفقاع خمر استصغره
الناس، همین دلیل بر این است که یک مسئله
اجماعی نبوده است و إلا معنی ندارد امام صادق
بیاید بفرماید الفقاع خمر استصغره الناس، چرا
نفرمود الخمر خمر استصغره الناس؟ خب به خاطر
این که خمر را کسی دیگر استصغار نمی کند، این
فقاع است که زمینه برای شبهه در آن جا وجود دارد.
یعنی لحن روایت و لحن کلام ائمه علیهم السلام
خودش ناظر بر جریان فکری است که در آن موقع
در میان مسلمین نسبت به احکام ساری و جاری

حالا اگر قرار بر این باشد که مثلاً فرض بکنید که این اجماع فقهاء اهل سنت بر طهارت ذاتی مشرکین هست و بر نجاست عرضی، در نجاست عرضی کسی شک ندارد، همه تفاسیر را دیدید که همه قائل بر نجاست عرضی بودند گفتند انهم لا یجتنبون عن الجنابه، عن الغسل و امثال ذلک. حالا که اجماع هست این دلیل بر این است که در این جا استفاده نجاست عینیة حکمیة ظاهریه در آن زمان نبوده است، این در آن زمان نبوده و نفس این که یک همچنین استفاده نجاست عینیة در آن زمان نمی شده، خودش دلیل بر این است که مسلمین در زمان ائمه علیهم السلام و در زمان پیغمبر نظرشان نسبت به مشرکین به این کیفیت نبوده است، این طور نبوده. منتها ائمه علیهم السلام از باب این که اگر این حکم را نخواهند به این نحوه شدت و تأکید برای افراد بیان کنند خب ممکن است این داد و ستد و روابط و اختلاط و امثال ذلک انجام بشود.

[یادم می آید خیلی وقت پیش، مرحوم آقا یک جریان را برای من تعریف می کردند،] آن وقتی که این قضیه را نقل می کردند شاید من چهار سال یا پنج سالم بود، قضیه برای سی و هفت سال، سی و هشت

سال پیش است، ایشان در یک سفری که رفتند به مشهد، در حرم با مرحوم آیت الله میلانی یک عقدی را خواندند، یعنی یک بنده خدایی می خواست برای پسرش دختری را بگیرد که با هم ازدواج کنند، ظاهراً دختر در مشهد بود و می خواست آقا با آقای میلانی عقدش را بخوانند، خلاصه برای ایشان بلیط گرفتند و آن موقع با هم رفتند مشهد. در حرم، مرحوم آقا سید عبدالهادی میلانی با مرحوم آقا بین این دختر و پسر عقد را خواندند. در آنجا بحث راجع به نجاست اهل کتاب شد - معلوم می شود نظر آقا در آن موقع هم بر عدم نجاست اهل کتاب بوده است، حالا ما مشرکین را هم قاطی کردیم، خب بالاخره کون در ترقی است دیگر، فقه پویا همین است دیگر، آدم نباید عقب بماند، هر دوره جدیدی که می رسد یک چیزی را باید اضافه بکند - مرحوم آقای میلانی قائل به نجاست اهل کتاب بودند و بین ایشان و مرحوم آقا در خود حرم امام رضا بحث در گرفت، حالا خلوت بوده، چی بوده و اینها، مفصل بحث می کنند.

مرحوم آقا به مرحوم آقای میلانی می گفتند که ادله شما بر نجاست چیست؟ ادله ما این است و این ادله دلالت بر نجاست نمی کند.

مرحوم آقای میلانی آنجا یک حرفی زدند و گفتند که اگر ما قائل به طهارت بشویم، این جوانها و افرادی که می روند در بلاد کفر و اینها، با آنها اختلاط پیدا می کنند و با اینها خلاصه متلوث می شوند، با آن اوضاع و افکار و ثقافه و وضعیت، لذا ما این طوری می گوئیم.

ایشان (مرحوم آقا) می گویند که خب این نجاست عرضی است این دلیل نمی شود بر این که شما قائل به نجاست ذاتی اهل کتاب بشوید. خب می توانید این را به یک نحو دیگری بیان کنید که خلاصه استفاده حرمت و نجاست ذاتی نباید بشود.

خلاصه این طوری که بدست می آید مرحوم آقای میلانی هم نظرشان بر نجاست عینیه نبوده، یعنی ایشان هم به لحاظ همین مصالح و مفسد قائل به این قضیه بودند. نهایت دلیلی که آوردند این بود دیگر. ادله و روایات را که همه را ایشان (مرحوم آقا) رد کردند، آخرین دلیل این بود و این مسئله را مطرح

کردند.

و ایشان بسیار مرد بزرگواری بودند، یعنی مرحوم آقای میلانی، ایشان کسی بود که علامه طباطبائی رضوان الله علیه اگر کسی در آن موقع به ایشان مراجعه می کرد و می پرسید که از چه کسی تقلید کنند، ایشان فقط آقای میلانی را تعیین می کردند. چون من در جریان این قضیه هستم، بی جهت نمی گویم. ایشان فقط مرحوم آقای میلانی را تأیید می کردند برای تقلید. مرحوم آقای میلانی بسیار مرد محتاطی بود، بسیار مرد متدینی بود و حالاتی داشت و علی ای حال تا حدودی می شد گفتش که ایشان از آن افرادی هست که می شود نسبت به بیان احکام به آنها اعتماد کرد و ایشان از آن افرادی است که از خدا ترس و خوف داشتند، خلاصه ایشان خدا ترس بود. علی ای حال در هر صورت رحم الله الماضین منا و الحقنا بالسلف الصالح. این مربوط به این.

راجع به اهل تسنن هم تفاسیر آنها حکایت از این قضیه می کند. البته این فقط در مسئله تفسیر بود اما از نقطه نظر فقهی هم مطالبش می آید. به نظر می رسد ادامه بحث ما راجع به تفسیر این آیه دیگر مفید

نباشد. انشاءالله از فردا بحث راجع به نجاست کفار را از جواهر[بیان می کنیم، یعنی] ما آن را متن قرار می دهیم، در بحث خصوص نجاست که کتاب اول در باب طهارات است، آن جا را متن قرار می دهیم نه موارد دیگر، آن جا را بیان می کنیم آن وقت مواردی هم خودش به تبع خواهد آمد. رفقاء اگر خواستند مطالعه کنند آن بحث را از آن جا دیگر مطالعه اش بکنند، اگر کسی خواست پیش مطالعه بکند.

سؤال: [اینکه مقداری از سوره هم در نماز کفایت می کند و لازم نیست که یک سوره کامل باشد، این مقدار آیا با یک آیه هم کفایت می کند یا نه؟]

جواب: مقداری از سوره که مثلاً فرض بکنید که چند آیه باشد نه یک آیه تنها، چند آیه، یک پارگراف مثلاً، به این صورت باشد.

سؤال: باید یک جمله بندی خاصی باشد که مبتدا و خبر بیان بشوند

جواب: بله، یعنی یک مجموعه، یا یک آیه ای باشد که یک حکم را بیان می کند مثل آیه ای که مربوط می شود به احکام و اینها. نه صرف نظر از

این هم، آن طوری که از روایات بدست می آید همان حکم چند آیه قرآن را دارد ولو این که خیلی هم ... نباشد یا یک آیه طولانی باشد. فرض کنید **مُذْهَمَّتَانِ** ﴿الرحمن، ۶۴﴾ نباشد به قول بعضی که حالا...!

تلمیذ: مثل آیه الكرسي

استاد: بله آیه الكرسي كافی است یا یک آیه مربوط به ارث، آن هم كافی است که چند خط است
سؤال: آیه دین

جواب: بله آن که یک صفحه است.

سؤال: آیه آخر سورة كهف را هم می شود خواند؟

جواب: بله.

این بحث را اگر می خواهید نگاه کنید در کتاب الصلاة مرحوم حاج آقا رضا، البته ایشان قائل به یک سورة كامل است، ایشان مفصل در آنجا(کتاب الصلاة) این بحث را هم کرده اند.

سؤال: ظاهراً جدیداً چاپ هم شده است

جواب: بله؟

سؤال: ... چاپ کردند...

جواب: بله من از ایشان طهارت و صلاة و زکات

را دارم

سؤال: شنیدم مرحوم آقا... .

جواب: نه، به من می فرمودند که اینها را نمی

خواهد بخوانی، کتاب حاج آقا رضا آدم را بی سواد
می کند.

سؤال: ...؟

جواب: نه، ایشان مرد ملائی بود، حاج آقا رضا

ولی مطالب به نحوی هست خیلی بسیط و خیلی
راحت و برای اطلاع خوب است اما یک عمقی که
ذهن مجتهد را بخواند به جولان بیندازد ندارد.

جواهر و اینها خوب است، جواهر، ریاض، اینها
کتابهای خوبی است، آن کتاب جامع الشتات مرحوم
میرزای قمی خیلی خوب است، آن کتاب اصلاً طلبه
را مجتهد می کند. بسیار کتاب خوبی است ولی
فارسی و عربی مثل این که قاطی است. اتفاقاً یکی
از چیزهایی که واقعاً چاپش متأسفانه مد نظر نیست
همین کتاب جامع الشتات است. بسیار کتاب خوبی
است.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ